

مادرلند

فاطمه تقی زاده

www.ketab.ir

مادرلند

نویسنده: فاطمه تقی زاده

ناشر: انتشارات کتاب جمکران

طرح جلد: نقاشی استاد عبدالحمید قدیریان

چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۰، خانه چاپ جمکران

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان

مدیریت بازرگانی: ۰۹۱۲۱۵۱۸۱۴۹

بازرگانی کتاب: ۰۹۱۹۲۵۵۲۰۳۰

سرشناسه: تقی زاده، فاطمه، ۱۳۶۶-

عنوان و نام پدیدآور: مادرلند / نویسنده: فاطمه تقی زاده.

مشخصات نشر: قم: کتاب جمکران، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۰۵ ص: ۱۰۵/۵۰، ۱۴۰۰ م.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۷۹-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: تقی زاده، فاطمه، ۱۳۶۶- -- خاطرات

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- آرامگاه -- زیارت

موضوع: Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۱۵ - ۶۸۰ -- pilgrims and pilgrimages

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- اربعین

موضوع: Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۱۵ - ۶۸۰ -- Arbajin

موضوع: زیارتگاه‌های شیعه -- عراق -- خاطرات

موضوع: Diaries -- Iraq -- Shiite shrines

موضوع: سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۴

موضوع: Travelers' writings, Iranian, ۲.th century --

رده بندی کنگره: DSV۹/۹۰

رده بندی دیویی: ۹۱۵/۶۷۵۰۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۷۸۴۴۴

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

ketabejamkaran.ir

jamkaran.ir

دفتر مرکزی پژوهش و نشر: قم،

خیابان شهید فاطمی، کوچه ۲۸، پلاک ۶،

انتشارات کتاب جمکران، تلفن تماس:

۳۷۱۵۶۶۴۴۳، کدپستی: ۲۵۳۷۷۳۲۲۱۲



@ketabejamkaran

t.me/ketabejamkaran

مقدمه

آدم‌ها همه‌شان نه ولی خب بیشترشان یک شخصیت حقیقی دارند، یک شخصیت حقوقی. شخصیت حقیقی می‌شود خود واقعی‌شان و شخصیت حقوقی می‌شود خود توی اجتماع و دروهم‌سایه و محل کارشان. خودِ حقوقی دست‌وپاگیر است. برای محدودیت می‌آورد. به خاطرش باید همیشه یک چیزهایی را رعایت کنی. یک جاهایی نروی. یک چیزهایی را نشنوی که مثلاً برستیز خودِ حقوقی‌ات حفظ شود.

خودِ حقیقی‌ات اما مظلوم‌تر است از این حرف‌ها می‌توانی گولش بزنی. می‌توانی سرش داد بزنی. می‌توانی دستش را بگیر و پابه‌پایش هزار و چهارصد و خرده‌ای عمود راه بروی. با گریه‌هایش گریه کنی. با شیطنت‌هایش رندی کنی. یک جاهایی حتی دل‌داری‌اش بدهی و بگویی: «خب فدای سرت که خورشید با تمام قوا زل زده توی چشم‌ت و دست و پال و سروصورت آفتاب سوخته شده. عوضش پوست کلفت می‌شوی پدر آمرزیده!» آخرِ سر هم وقتی اربعین تمام شد، وقتی خاطره‌ها رژه رفتند توی ذهنت، می‌توانی خودِ واقعی‌ات را بنشانی روی صندلی، یک دفتر چهل برگ کاهی بگذاری جلوی رویش و بگویی از همین حالا تا چهل روز دیگر بنشین و چله بگیر.

خدا را چه دیدی؟ شاید چهل روز دیگر، بشود از توی چهل برگ این دفتر، از چله گرفتنت یک سفرنامه درآورد. خدا را چه دیدی؟ شاید سفرنامه‌ات را دخترکی ده‌پانزده‌ساله توی کپری در زاهدان خواند و دلش هوای طریق‌الحسین (علیه‌السلام) را کرد. خدا را چه دیدی؟ شاید مادری توی نمازخانهٔ بخش سرطانی‌های بیمارستان،

سفرنامه‌ات را خواند و لابه‌لای «حسین» گفتن‌ها، شفای مریضش را گرفت. خدا را چه دیدی؟ شاید امام حاضر، نگاهش را دوخت به نگاه پریشان‌ت و شب قدر پیش خدا سفارشت را کرد که اربعین هر سال مهمان راهش باشی، مهمان شاه‌راهش باشی!